

## با اجازه مافوق نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت جهانی

استاد مسعود ریاضی

### راز بقاء و گسترش و پیشرفت مکتبها و عقاید

هر محققی که در زمینه مکاتب و مذاهب پژوهش می کند، مسأله نحوه بقای مذاهبها در طول تاریخ، گسترش، پخش و نشر عقاید در جهان، در زمانهای مختلف برای او مطرح می شود. راستی چه عواملی موجب شد که مسیح در جهان و در قلوب مردمان باقی بماند و امروز یک میلیارد نفر پیروان مکتب او و قریب نهصد میلیون نفر مسلمانان جهان او را به نام پاکترین و منزهترین و درخشانترین چهره‌های آدمیت در طی دو هزار سال بشناسند و تکریمش کنند؟ مگر او کودکی بی پدر، از مادری منفور جامعه خود و فاقد همه وسایل و امکانات ظاهری دنیا نبود، که پیش از تولد از جامعه خود طرد و تبعید شد و هیچگاه مردم زمانش او را نپذیرفتند؟ پس چگونه توانست شخصیت خود را در تاریخ ثبت کند و در جریده عالم دوامش را به امضاء برساند؟

هرگز نمیرد آنکه که دلش زنده شد به عشق      ثبت است در جریده عالم دوام ما

کودکی یتیم که پدر و مادرش را از دست داده در سرزمینی داغ و تفتیده در میان قبیله‌ای وحشی و قومی خشن و بیرحم، در دامن دایه‌ای صحرانشین، پرورش یافت و چون ستاره‌ای درخشان از دل تاریکیها درخشید و فروغش به نام دین اسلام جهانی را روشن کرد.

دل رمیده ما را انیس و مونس شد

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد

به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت

اعراب که در صفحه تاریخ جهان آن روز و در کنار چهار ابر قدرت روم و ایران و هند و چین محلی از اعراب نداشتند، چون جذب ستاره درخشان و خورشید فروزان محمدی شدند، در سراسر جهان به آموزگاری و نور افشانی رفتند و تدین و تمدن را به ملت‌های متدین و تمدن آنروز و روزگاران بعد آموختند. همه محققین در پاسخ این سؤال که رمز این بقاء و دوام و ترقی چیست، به یک جواب رسیده‌اند و آن عشق، ایمان، وفای به عهد و استقامت در راه عقیده می باشد.

آیا فقط مؤسس هر مکتبی اگر عشق و ایمان و استقامت در راه هدف و آرمانش داشته باشد و تنها خودش قدم در راه بگذارد به چنین موفقیتی نائل خواهد شد؟

جواب هم مثبت است و هم منفی. جواب مثبت است زیرا شرط اصلی و اولی، پخش و بقای هر عقیده‌ای، عشق، ایمان، ثبات عقیده، عزم راسخ، استقامت و پشتکار مؤسس آن مکتب می باشد که اگر او به فکر و راه خودش ایمان نداشته باشد دیگران در راه مرام او قدمی بر نمی دارند.

اما جواب منفی است زیرا یک نفر به تنهایی نمی تواند امری به این عظمت را در دنیا پیاده کند و قطعاً به همراهان و همگامانی ثابت عقیده، نیاز مبرم دارد. یاری کنندگان اولیه مؤسس هر مکتب ارزش وجودشان در راه نشر، پخش و بقای عقیده و مکتب کمتر از شخص مؤسس نیست و نیز شاگردان و پیروان ابتدایی و طراز اول مکتب که در شروع تعلیم و تربیت مؤسس و یاران او به مکتب جذب و پرورش می‌یابند، در گسترش و بقای مکتب اثر و اهمیت به سزایی دارند.

تاریخ مسیحیت و اسلام را بخوانید، شرح احوال یاری دهندگان عیسی و محمد همچنین پیروان و شاگردان اولیه این دو بزرگ مرد تاریخ را از نظر بگذرانید و تأثیر مستقیم و پر توان استقامت رای، عشق، ایمان و وفاداری این دو گروه را در هر مکتب مشاهده و مقایسه کنید، تا رمز موفقیت و راز کامیابی را در مکاتیب مختلف دینی، علمی، فلسفی، سیاسی و انقلابات فکری و اجتماعی و اقتصادی جهان را به خوبی دریابید. امروز هم اگر مسیحیان و مسلمانان بخواهند در دنیای مادی سدها را بشکنند و پیشرفت کنند، باید رهبرانی مؤمن و مستقیم و مصمم، با پیروانی عاشق و فداکار داشته باشند.

عزم راسخ و همت مردانه رهنمون معظم وحدت، ایمان، عشق و وفای یاری دهندگان مکتب برادران معظم دکتر عطاالله شهاب پور، بهگر و علی اشرف کشاورز دبیر کل وحدت، از چهل سال پیش موجب پخش و نشر و بقای این مکتب مقدس در سراسر جهان شده است. ما پیروان و شاگردان، یعنی ما وحدتیان، که به این مکتب مقدس جذب شده‌ایم و خود را در نور وحدت و تعلیم و تربیت آن بزرگان قرار داده‌ایم، اگر به راه خودمان ایمان داشته باشیم و با عزمی راسخ و عاشقانه قدم در راه بگذاریم، گسترش حکمت نوین و وحدت ادیان در سراسر جهان و دوام و بقای این مکتب نجاتبخش الهی، قطعی خواهد بود. هر فردی چنین مسئولیتی دارد و باید خود را صاحب این مکتب و مؤسس آن بداند و همچون رهنمون وحدت، احساس رسالت و مسؤولیت کند. پیامبر محترم اسلام خطاب به جامعه اسلامی خود می‌فرماید:

(همه شما یعنی فرد فرد شما شبان این امت و مسئول این مکتب و ملت هستید).

عزیزان من، پرتو جوان گرامی وحدت و حکمت نوین، شما که در ایران و خارج از کشور به سر می‌برید، در این پیام مخاطب من هستید. بسیار مشتاقم که گوش دل را بگشایید و پیام را بگیرید و با همه وجود به من خیره شوید و با من تلباتی کنید، تا عمق افکارم به شما منتقل شود. پس بدانید که این پیام برای من و وحدت فوق‌العاده حائز اهمیت است.

از سال چهل و هشت شمسی، که از طرف رهنمون معظم وحدت به عنوان اولین مبلغ و تنها سخنگو و انجلاء دهنده وحدت نوین جهانی انتخاب و به این مقام رفیع، که در آن روزگار خود را شایسته احراز آن نمی‌دانستم و انتظارش را نداشتم، مفتخر شدم، به فرمان رهنمونم، به تأسیس پرتوگاه تبلیغ و انجلاء وحدت در کرمانشاه و سال بعد در تهران توفیق یافتم. از آن تاریخ تاکنون چه در مجالس عمومی و کلاسهای درس دبیرستانها و چه در مجالس وحدتی و کنفرانسهای تالار وحدت، (در سالهای پنجاه و یک تا پنجاه و چهار. مصحح) و چه در پرتوگاه تبلیغ و انجلاء وحدت (منزل شخصی استاد)، جمع کثیری شاید بیش از ده هزار نفر از مردم مشتاق حقیقت به وسیله، این فقیر و بنده ناچیز، وحدت تعالیم وحدتی و حکمت نوین را دریافت کرده‌اند و گروه کثیری از آنان در پخش این مرام فعالند. این موفقیت بسیار ناچیز است و کافی نیست. دنیایی به این وسعت و بزرگی که حدود شش میلیارد و نیم جمعیت دارد، با این همه عقاید و مذاهب و مکتبهای گوناگون، که قطعاً با محاسبه رشته‌ها و فرقه‌ها و دسته‌های مختلف بیش از هزار عقیده و مذهب و مسلک می‌باشد، پخش حکمت نوین و جذب جهانیان به این مکتب و برقراری وحدت یکتاپرستان و تلفیق دین و دانش و تعلیم حکمت نوین به عنوان عقیده واحد همه مردم جهان و استقرار نظام توحیدی و حکومت واحد جهانی، برای سعادت بشریت امری بس عظیم و خطیر و هدفی بسیار والا و دیر رس خواهد بود، که تحقق این آرمان در گرو عشق و ایمان و وفاداری و فداکاری و ثبات عقیده استقامت، پشتکار و پاکدل و طهارت شماس است.

بسیار به جاست که سرمقاله سالنامه نور دانش چهل و هفت که در جزوه سخنی چند از وحدت مجدداً به چاپ رسیده در اینجا بیان گردد، اما به خاطر پرهیز از طول کلام، قسمتی از آنرا می‌آوریم و توصیه می‌کنم، به خواهران و برادران وحدتی این مقالات را بخوانند.

### ”مصلحان و نیک اندیشان و سر پیروزی آنان

مصلحین و دارندگان افکار نیک در عالم کم نبوده‌اند و همیشه در دنیا اشخاصی زندگی می‌کرده‌اند، که بر حسب سرنوشت و تقدیر تمایل به خدمت در راه بشر و خدا را یافته و عمر و زندگی خویش را وقف خدمت به نوع نموده‌اند. اما در عمل می‌بینیم، همه آنها توفیق نیافته و عده معدودی پیروز شده‌اند.

سر پیروزی آن کسان را در چه چیز باید جستجو کرد؟ بدیهی است عوامل چندی در این موضوع دخالت دارند، که به طور خلاصه مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. **سرنوشت و خواست الهی:** اگر کاری مطابق با سرنوشت و خواست یزدانی نباشد با وجود تمام کوششها و فعالیتها محال است، انجام گردد. بدیهی است، لازمه تقدیر و سرنوشت فراهم آمدن وسائل است و هر چه کار بزرگتر باشد، زمینه لازم برای آن وسیعتر خواهد بود و این زمینه‌سازی را خود مصلح یا بانی نمی‌تواند فراهم کند، بلکه بر حسب مشیت و خواست الهی است.

۲. **خلوص نیت و پاکی قصد:** بانیان و پیشروان اینگونه افکار است، که اگر نظر آنها در راه خدا و سعادت بنی نوع بشر باشد و سود اجتماع را در نظر گیرند کارشان پیشرفت خواهد نمود. بر عکس هرگاه نظر کوچک شخصی داشته باشند به محض اینکه به هدف خود رسیدند نشاطشان تمام شده و کار را رها خواهند نمود.

۳. **اهمیت و اساسی بودن هدف و مقصود:** تنها هدفهایی در جهان مستقر خواهد شد و شاهد پیروزی را در آغوش خواهد کشید، که برای بشر سودمند باشد و کارهایی که از آن سودی حاصل نگردد، از بین رفتنی است، هر چه برای مردمان سودش بیش باشد، بیشتر هم باقی خواهد بود.

۴. **استقامت و پایداری:** رهبر یا رهبران آن فکر است، که هر چه بیشتر پایداری کند بیشتر نتیجه می‌گیرند. استقامت و پایمردی ضامن موفقیت است.

### فاستقم كما امرت

در اینجا محور سخن در قسمت چهارم عوامل پیروزی است، که موجب به ثمر رساندن افکار عالی می باشد. در بین روندگان به سوی یک مقصود، ممکن است عده‌ای در راه و نیمه راه خسته و نومید شده و بمانند و لنگ شوند. تنها کسانی به مقصد می رسند که تا آخر پایداری ورزند.

### این هم سرنوشت است

البته نمی توان انکار کرد که قدرت پایداری هم مربوط به سرنوشت و سازمان مغزی و بدنی افراد است و تنها کسانی به این نیرو شکفت‌انگیز پیروزی مجهزند، که تقدیر و سرنوشت الهی، آنها را برای رسیدن به مقصود یاری می کند. اما اگر در ظاهر امر بنگریم، نیروی استقامت و ثبات در مثل، چون مولد برق یا بنزینی است، که اگر اتومبیل و یا هواپیما آنها داشته باشند، به مقصد می رسند. هرگاه این نیروی مولد را تجزیه کنیم می‌بینیم، مرکب از عوامل زیر است:

صبر و شکیبایی، بردباری، تحمل زحمات و مشقات، تحمل طعنه‌ها و قبول دلسردیها و یأسها، مبارزه با نومیدی و برعکس، القا امید و نشاط فراوان در همراهان و هم مسلکان.

### نیروی صبر

درباره نیروی صبر و اهمیت آن در سالنامه‌های دیگر بحث کافی کرده‌ایم. صبر مانند ترمز اتومبیل، هر موقع لازم باشد، قدرت عظیم سرعت را می گیرد و همانطور که نیروی ترمز قوی تر از نیروی حرکت چرخهاست، (که قدرت ممانعت از حرکت آنها را دارد) صبر هم بسیار قوی است و برخلاف تصور، یک امر منفی و مقرون با عدم فعالیت و موافق با تنبلی و سستی نیست. برای تشبیه می توان گفت: مسافری بر سر راه خود سنگ عظیمی می‌بیند. اگر مایوس شود و دل به نومیدی دهد، از راهی که آمده بازگشت خواهد نمود، ولی اگر به نیروی صبر مجهز باشد، با صبر و به کمک تدبیر آنقدر می کوشد تا مانع را از سر راه دفع نماید.

### انواع صورتهای استقامت

استقامت صورتهای و رنگهای گوناگون دارد ولی همه آنها در صبر و مدارا خلاصه می شود. کسی که می خواهد در هدف خویش توفیق یابد، باید مانند کوه بر جای بایستد و از نسیم و باد، حتی طوفان سخت، نهراسد. بارها اتفاق افتاده طوفانی در دامنه کوه برمی خیزد و خاک و خاشاک و گیاهان سطح کوه و جلگه را آشفته می سازد و هوا را تیره و منقلب می کند و بعد از ساعتی که طوفان نشست، می بینی که کوه آرام و ساکت بر سر جای خود ایستاده است.

### استقامت و وفاداری همراهان

برای پیشرفت هدفهای بزرگ علاوه بر استقامت و قدرت عمل رهبر یا پیشنوازان فکر، بایستی در همراهان و کسانی که پاکی نیت او را درک کرده و تصمیم به کمک در راه او گرفته‌اند، استقامت موجود باشد. اگر در بین مسلمین اولیه آن همه فداکاری نبود، که تحمل زجر و شکنجه و آزار قریش را کنند، اسلام اینطور پیش نمی رفت اگر در بین پیروان اولیه مسیحیت، آن استقامت نمی بود، که آنها را جلوی شیران درنده بیندازند و باز دست از آیین خویش نکشند، هرگز مسیحیت در دنیا شایع نمی شد.

## عواملی که مانع استقامت می شود

البته در دنیا عواملی هست که مانع از استقامت همراهان یک فکر و نهضت اخلاقی و دینی می شود. این موانع ممکن است آنقدر قدرت نداشته باشند که پیشوایان را مأیوس کرده از کار باز دارند، ولی می تواند جلو همراهان را تا حدی سد کنند.

### الف- زندگی راحت و آسوده

یک دسته از این موانع زندگانی، راحت و آسوده است، که هر بشری بالفطره بدان مایل دارد و چون دنبال کردن هرگونه هدف معنوی تا حدودی مخالف با زندگی آرام و آسوده می شود، فقط کسانی از این موانع نمی هراسند، که عشق آنها به مقصد و هدف خود بسیار قوی باشد.

### ب- اشکالات دیگر

دسته دیگر اشکالات، فداکاریهای مالی و جانی است و تا کسی کاملاً عاشق و شیفته هدف نگردد، حاضر نیست وقت و مال و جان خود را در راه آن صرف نماید و همه اشخاص این اندازه فداکاری ندارند.

دسته دیگر مخالفت، مردمان و سدهائیس، که به صورت جلوگیری، سخریه، طعنه، پند و دلسوزی دروغین و یا از روی بی فکری و نادانی، ایذاء و آزار و محروم کردن از مزایا، مانع از وفاداری و استقامت همراهان می شود.

مردم معمولاً با آنچه با فکر و معلومات و عقیده‌هایی که قبلاً مغزشان را تسخیر کرده، مطابق نیست، مخالفت می کنند و حاضر نیستند، در سنجش افکاری که بر آنها عرضه می شود از عقل و دانش استمداد کنند و آنها را درست ارزیابی نمایند. به محض اینکه چیزی را با افکار پیشین خود نامساعد دیدند، بدون تأمل علم مخالفت با آن بلند می‌کنند و در صدد مخالفت با آن بر می آیند و مخالفت‌های آنها که به صورتهای پیش گفته شد، بروز می کند و ممکن است موجب دلسردی افرادی که استقامت کافی ندارند بشود. اینها بود به طور خلاصه، اشکالاتی که در راه پیشرفت افکار اصلاحی، وجود دارد و هر فردی که اهمیت یک امر معنوی را دریافت، باید آنقدر نیروی پایداری را در خود قوی سازد، که در مقابل هر گونه باد مخالف چون کوه استوار باشد.

### نیروی عظیم مردان بزرگ

مردان بزرگ چنان هستند که هر اندازه فشار و سختی و سخنان زننده و مخالفت‌آمیز و حتی طعن و سخریه مخالفین آنها زیاده‌تر باشد، نه تنها همه را با روی باز و چهره متبسم و خندان تلقی می کنند، بلکه آن را نوعی تفریح می دانند. زیرا به علت ایمان و یقین قطعی که به حقانیت کار خود دارند، از مواجهه با اینگونه مخالفتها تغییر در عقیده خود نداده و به نادانی این افراد، که هنوز حقیقت را درک نکرده‌اند، متأسف هستند، که چرا به جای کمک به کاری که ضامن سود برای همه بشر است، از در مخالفت با آن بر می آیند. آیا عجیب نیست؟! قرآن در این باره می‌فرماید:

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (سوره فرقان آیه بیست و سه)

بندگان خدای، آن کسانی هستند، که بر روی زمین سبکبال راه می روند و چون نادانان با آنها از در عتاب و مخالفت سخن گویند، بر آنها سلام می‌گویند و آنها را از کینه و عکس‌العمل خود ایمن می نمایند.

### افق بزرگ مصلحین

آنها با ضمیر روشن خویش عظمت و شکوه معنوی آینده کار را می‌بینند و به خوبی درک می کنند و یقین دارند، که افراد بشر، از پرتو این نعمت برخوردار خواهند شد. آری آنها این ندا را با دل پاک خود می شنوند و روشن در آئینه آینده زمان می بینند، که حتی اولادان و اخلاف همین مخالفین، روزی به حقانیت سخن آنها متوجه شده و از آن پیروی می‌کنند. لذا اکنون به جای اینکه با آنها مخالفت ورزند، آنها را دعا می کنند و در عین حال نهایت سعی خود را به کار می برند که آنها را به حقیقت متوجه سازند.

### کسالت به خود راه نمی دهند

در عین حال از این مخالفتها کسالتی به خود راه نمی دهند و با روی باز و خندان با مخالفین رو به رو می شوند و می دانند، که اگر ذره‌ای کسالت به خود راه دهند از کاروان بزرگ خدمت خود عقب خواهند ماند.

## از خصائل بزرگ مرد

او به دو صفت بزرگ و عالی به حد اکمل مجهز است، یکی استقامت و ثبات و دیگری محبت و رحمت و لطف، با این دو صفت جبهه او، به قدری محکم است، که هر چه با وی ضدیت شود و حتی اذیت و آزار در حقش روا دارند، نه تنها عکس‌العملی خصومت آمیز نخواهد کرد، بلکه همه را با تبسم و محبت تلقی می‌کند و از این حیث چنان استوار است، که مانند کوه در مقابل شداید پایداری می‌نمایند. آیا چنین فردی انسان واقعی نیست و آیا نباید مخالفین که از روی غفلت و بی‌فکری، با نظر انسانی و اصلاحی بزرگ وی مخالفت می‌کنند، عبرت گیرند؟

## منافقان یا سست عهدان

حتی ممکن است در بین افرادی هم که به یک فکر اصلاحی نزدیک شده و دم از موافقت می‌زنند این گونه اوهم تیره که مانند ابر جلو آفتاب عقل را می‌گیرد و مانند خاشاک و گل، آب صافی خرد را تیره می‌سازد، بوجود آید. ممکنست افرادی باشند که در ظاهر دم از موافقت و قبول می‌زنند اما در درون آنها قصدهای دیگری باشد و منظورشان از این نزدیکی و موافقت و محبت تخریب و لطمه زدن باشد.

## صاحب‌دلان آگاهند

مرد مصلح، به علت پاکی درون و صافی نیت و روشنی آینه دل خود می‌تواند، تا حدودی این اشخاص را تشخیص دهد و نیات آنها را بداند و از قصد نهانیان آگاه شود و اینکه محبت و لطف خود را دریغ نمی‌دارد، نه از آن رو است، که فریب خورده و غافل شده، بلکه لطف و محبت خوی عمومی و همیشگی اوست و در راه محبت هیچ استثنائی قائل نمی‌شود. به همه مهر می‌ورزد و آنگونه افراد هم، باید بدانند، که باطن و ضمیرشان در نزد مصلح آشکار است. بلی این طبقه هم دیر یا زود پشیمان شده، به حقیقت واقف خواهند گردید و سعی در تصفیه درون خود خواهند نمود.

## آنها که پایداری ندارند

همچنین ممکن است افرادی که استحکام و استقامت کافی نداشته و نتوانند قدرت پایداری خود را تا آخر ادامه دهند، در ابتدای امر با روی باز و ایمان و اخلاص نزدیک شوند و بعداً در هنگام مواجهه با مخالفتها تاب نیاورده، متزلزل گردند. مرد مصلح با این قبیل افراد نیز نظر کینه و ستیز ندارد. بلکه عدم استقامت آنها را ناشی از غفلت و نقص در درک حقیقت می‌شمارد و تمام کوشش خود را مبذول می‌دارد تا آنها را در راه راست، مستقیم و استوار بدارد و بطور مسلم می‌داند، که به این کار توفیق خواهد یافت زیرا دنیای وحدت است و دیر یا زود همه به هم متصل خواهند شد. او می‌داند که به زودی نفوس زیادی حقیقت خدمت او را درک خواهند کرد و از آن به سود خود و انسانیت استفاده خواهند نمود. بنا بر این چگونه ممکن است، از سستی و نا استواری افراد به خود کسالتی راه دهد.

## نمونه‌های عالی

با اینکه اصلاحات اخلاقی و معنوی هم مشمول همین مراتبی که گفته شد، می‌گردد، لیکن در اینجا نمونه‌هایی از مراتب اعلا این اصلاحات که نهضت پیامبران است، به منظور آشنائی و روشنی ذهن خوانندگان گرامی بیان می‌داریم:

- حضرت نوح علیه‌السلام پس از آن همه فعالیت تبلیغی، جز با سخریه و استهزاء قوم مواجه نگردید و حضرت صالح (ع) با مردمی رو به رو شد، که حتی به حیوان رحم نکرده شترش را پی کردند.

- حضرت ابراهیم علیه‌السلام با آن پاکی نیت و عظمت ایمان و خلوص در خدانشناسی، چنان با مخالفت مواجه شد، که حتی او را در آتش فروزان افکندند، ولی هیچگاه دست از استقامت در تبلیغ حقیقت نکشید و حتی نسبت به دشمنان محبت روا داشت و روی همین اصل، نامی اش به عنوان پدر پیامبران در صفحه روزگار باقی مانده است.

- حضرت موسی علیه‌السلام بعد از آن همه تبلیغ و فعالیت به محض اینکه برای مدتی قوم را ترک کرد، دست از آئین او کشیدند و گوساله‌ای از زر ساختند و به پرستش آن پرداختند و وقتی پس از ملاقات امر پروردگار نزد قوم بازگشت همه را از آئین برگشته دید، اما مأیوس نشد و همچنان به تبلیغ ادامه داد، تا موفق شد.

- حضرت عیسی مسیح علیه‌السلام سالیان دراز تبلیغ کرد و حرارتها و عذابها و فشارهای طاقت فرسا بر آن حضرت وارد آمد و تا آخر عمر تنها تعداد معدودی از افراد تهی دست که به آنها حواریون می گفتند، به وی ایمان آوردند. اما بر حسب حکایت قرآن عده‌ای بر ایمان ماندند و عده‌ای کفر ورزیدند و حتی یکی از آنها (یهودای اسخریوطی) به آن حضرت خیانت کرد، با این حال حضرت مسیح علیه‌السلام ناراحت نشد و دست از کار خود نکشید و مأیوس نگردید و حتی تا پای دار، استقامت فرمود و هنگامی که او را برای شکنجه و اعدام می بردند، فرمود: «خداوندا، این قوم را ببخش، زیرا نادانند و متوجه نیستند چه می کنند.» این همان جنبه است که گفته شد، که در عین حال که نادانان مصلح را اذیت می کنند، او بر ایشان از درگاه خدا هدایت و مغفرت می طلبد زیرا می داند، که در عالم واقع، همه برادران و پیوسته یکدیگرند.

- حضرت محمد (ص) به قدری در قبال مخالفین استقامت می ورزید، که کوچکترین التفاتی به استهزاء و طعنه و سنگ زدن و مبارزه آنها نمی فرمود و با کمال ثبات و استقامت در راه خود پیش می رفت و دلسردی به خود راه نمی داد و به قدری می کوشید، تا سخن خود را به کرسی می نشاند و آنها را هم از عمل خویش خجل و نادم می ساخت.

به طور خلاصه اینها بود رسم و روش مردمان نادان، نسبت به پیامبران و مصلحین بزرگ بشریت، که به طور نمونه بیان شد و تفصیل آن در ترجمه احوال آن بزرگ مردان درج شده است. متأسفانه در هر زمانی از این قبیل کسان هستند. چه باید کرد، که گل بدون خار نمی روید و لازمه وجود گل، خار است. خار بایستی باشد لیکن صحبت ما در این است که پیامبران و بزرگان با آنکه همگی با این گونه مخالفتها، تهمت‌های گوناگون مثل اجنبی بودن، جنون و انحراف داشتن و اقسام این قبیل زخم زبانها، از ناحیه جهال و نادانان مواجه بودند، کوچکترین التفاتی به این سخنان نمی کردند، زیرا استقامت آنها در راه حق چیزی نبود، که با این موانع سستی پذیرد. در اثر استقامت و ثبات و ایمان قوی تزلزل ناپذیر آنها، کارشان پیش رفت و نادانان کاری از پیش نبردند و نخواهند برد. به همین لحاظ است که دین و مکتب تعلیمات با عظمتشان در لوح جهان درخشان باقی مانده و روز به روز درخشندگی آن بیشتر می شود. در عین حال آنها می دانستند که آن مردمان از روی جهالت و نادانی است که به مخالفت برخاسته‌اند، لذا منتهای کوشش خود را مبذول فرمودند، که با اسلحه مهر و محبت و مدارا و گذشت و انسانیت آنها را به راه راست آوردند، تا از کاروان هدایت عقب نیفتند.

هنگامی که به پیشرفت نهضت‌های بزرگ جهان مخصوصاً ادیان جهانی توجه کنیم از قدرت و توسعه آنها خیره می شویم، اما اگر مطالعات خود را معطوف تاریخچه پیدایش آن ادیان کنیم، می‌بینیم که همه آنها در ابتدا نهالهای ضعیفی بوده‌اند، که در معرض همه گونه آفات و حوادث قرار داشتند، اما خواست خدا و خونسردی و ایمان رهبران آن نهضتها، که آن هم بر حسب مشیت الهی بوده است، تمام موانع را بر طرف ساخته و نهال باریک ناتوان را که هر آن در معرض خشک شدن بود، به صورت درختان برومندی در آورد که ریشه آن در زمین و شاخه‌های آن در آسمان گسترده است.

در تاریخ دیده‌ایم، همان افرادی هم که روزی کوس مخالفت و تمسخر می زدند بعد از آنکه موفقیت آن نهضتها را دیده و پی به حقانیت آن بردند، بدان راه رفتند و از غفلتهای خویش پشیمان شدند و عقل بدانها نهیب زد و جلوی هوسها و نادانی شان را گرفت. باز هم در تاریخ بزرگ مردان عالم دیده‌ایم و می‌بینیم، کسانی که در دنیای بزرگ، عاشق خدمت به عالم بشریت و اصلاح بوده و هستند به قدری شوق و عشق و حرارت خدمت در آنها فروزان است، که آب سرد افراد معدودی که از روی غفلت و نادانی موجبات یأس آنها را فراهم می آوردند، هرگز قادر نیست، آتش پر لهیب عشقشان را خاموش کند. از ناحیه مخالفین، این کار در حکم آهن سرد کوبیدن است و از آنها در دنیا جز نام ننگین باقی نمانده و نخواهد ماند.

این است سرّ مهم، کار یک خرمن آتش، با چند سطل آب خاموش نخواهد شد، بلکه آنرا بیشتر شعله‌ور و فعال خواهد ساخت. بزرگان جهان که به کار خود ایمان داشتند، خلیل‌وار در آتش می رفتند و از آتش پیروز بیرون می آمدند.

اگر حرارت و شهامت و همت مواجهه با این مشکلات را نمی داشتند آیا می توانستند خدمات عظیم خود را در جهان به کرسی بنشانند؟ عاشقی که دیوانه وار در راه خدمت الهی دلش شعله ور است، آتش عشق او با هیچ نسیم و بادی خاموش نخواهد شد و اینگونه عشقهاست، که توانسته، در دنیا خدمات ارزنده انجام دهد.

از کتاب نورسخن در وحدت تقریر حشمت الله دولتشاهی

اگر کسی بخواهد به مکتبی تعهدی بدهد، برای اینکه در اجرای پیمان خود موفق بشود، باید خود را در مقابل هیچ بشری، هیچ مسأله‌ای و هیچ عاطفه‌ای متعهد نکند، غیر از مکتب و هدفش باید نسبت به همه مسائل جهان لابلایی باشد. در قرآن یکی از صفات حق، لابلایی بودن است و سالک هم حتماً باید جز در مورد پیمانی که سپرده، این صفت خدا را در خود پیاده کند. ابن‌الوقت باشد، یعنی هر وقت هر چه مرشد دستور داد عمل کند، پس باید آزاد باشد، خودش از نظر روحی به آزادی رسیده باشد و وقتش آزاد باشد، تا بتواند بندگی کند.

#### مکتب روحی به فروزندگیست      دوره آزادی و بندگیست

دیگر آنکه هر پرتوجو پس از تفکر و تعمق و دقت کافی روی این مسئله و اصول به حال و گذشته خود رجوع کند. ببیند خودش نزد خودش کیست، آیا نسبت به تعهداتی که در طول عمرش سپرده وفادار بوده؟ آیا این نفس سرکش تسلیم او شده است؟ آیا خودش به خودش اعتماد و ایمان دارد؟ می‌تواند پیمان ببندد، زیرا اگر کسی نفس خود را تسلیم خود نکرده باشد، نمی‌تواند تسلیم دیگری بشود. زیرا چنین آدمی دو شخصیت دارد. یکی شخصیت امیال و خواسته‌ها و نیازها و یکی شخصیت وجدان و اراده و عقل او. این دو شخصیت باید وحدت پیدا کنند، تا آدمی، اولاً آدمی بشود و ثانیاً بتواند قراردادی را امضا کند. کسی که هوسها و نیازها بر او غالب است و هر لحظه او را به راهی می‌کشد، چطور می‌تواند به دیگری قولی بدهد و چگونه قادر خواهد بود خود را از دست هواها و هوسها برهاند و به عهد خود وفا کند. این هم قدمی است در خودشناسی. خود را به اصطلاح چکاپ کنید، بررسی نمائید تا بتوانید در این راه قدم بزنید.